

مشروطیت در عرصه‌ی فراملی: ضرورت و تئوری‌ها

دکتر سیدمحمد هاشمی *

محسن حسنونند **

چکیده

تئوری سیاسی غرب را سنت بر پیش‌فرض جوامعی با مرزهای معین و مشخص از دیگر جوامع بوده است. به علاوه، بیش‌تر بر آن بوده‌اند که امور داخلی، جای‌گاه هنجاری ویژه‌ای دارند؛ زیرا اصول و آرمان‌های هنجاری بنیادین - مانند آزادی و عدالت - را احتمال تحقق در حوزه‌ی داخلی بسیار بیش‌تر از حوزه‌ی روابط بین‌دولت‌ها ست؛ و تئوری‌های غالب روابط بین‌الملل، بی‌قانونی در عرصه‌ی روابط بین‌الملل را قائلند. جهانی شدن، همه‌ی این پیش‌فرض‌های سنتی را به چالش می‌کشد. گسترش جهانی شدن، باعث فشار برای وضع مقررات بین‌المللی بیش‌تر در حوزه‌های بیش‌تری از زندگی بین‌المللی می‌شود؛ و تراکم بیش‌تر هنجارهای بین‌المللی در تعداد بیش‌تری از رژیم‌های بین‌المللی با کارکردهای متمایز، خطرات ناشی از چندپارگی حقوق بین‌الملل را تشدید می‌کند. راه‌کارهایی برای مشروطیت در عرصه‌ی فراملی اندیشیده شده که همگی ریشه در اندیشه‌های لیبرال دموکراسی دارند که از ایدئولوژی لیبرالیسم سیاسی مشتق شده است. اکنون احساس همگانی این است که نیازی به پرسش از مبانی این ایدئولوژی نیست. اما این پرسش پیش می‌آید که آیا لیبرال دموکراسی منتهای آمال آدمیان است و باید نسخه‌ی آن را برای همه‌ی جهانیان تجویز نمود؟ آیا نباید از مبانی آن پرسش کرد و بازاندیشی نمود؟

کلید واژگان

مشروطیت فراملی، مشروطیت اجتماعی، مشروطیت نهادی، مشروطیت هنجاری، مشروطیت تطبیقی.

* استاد بازنشسته‌ی دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

** دانش‌آموخته‌ی دکتری حقوق عمومی .

مقدمه

تئوری مشروطیت^۱ باید ما را در فهم و حل مسائل جدید در آغاز هزاره‌ی سوم به منظور ارتقای متناسب حق‌های آدمی^۲، جلوگیری از قدرت خودسرانه در بستر پیچیدگی اجتماعی فزاینده، و فرآیندهای جهانی‌شدن، یاری نماید. چنین مسائلی را می‌توان بحران مشروطیت نامید. این بحران هم کارکرد ساختارهای دموکراتیک دولت‌های غربی به ویژه در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم و هم حمایت بین‌المللی حق‌های آدمی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. طبق گزارش ملل متحد و سازمان‌های غیردولتی مانند عفو بین‌الملل و دیده‌بان حق‌های آدمی، امروزه میلیون‌ها انسان در همه‌ی کشورها قربانی نقض‌های بی‌سابقه‌ی حق‌های بنیادین می‌شوند. گستردگی این پدیده تنها به دلیل ماهیت استبدادی و تمامیت‌خواه رژیم‌های سیاسی نیست؛ بلکه تصمیم‌های خودسرانه‌ی نهادهای بین‌المللی واجد قدرت‌های عظیم سیاسی، اقتصادی یا نظامی که فرآیندهای جهانی‌شدن موجب شده غیرقابل کنترل باشند نیز بی‌تاثیر نیست و بر تهدید تروریسم جهانی می‌افزاید. جنگ‌ها، مجازات مرگ، شکنجه، سوءرفتار با زندانیان، نسل‌کشی‌ها، فقر، بیماری‌های واگیردار، قواعد تجارت بین‌المللی، بدهی‌های خارجی انباشته شده‌ی دولت‌های بسیار فقیر، بهره‌کشی برده‌وار از اقلیت‌ها و زنان، بیداد نژادپرستانه در حق انسان‌های به حاشیه رانده شده (شهروندان درجه‌ی دوم) از فلسطینیان تا کردها و مانند آنان، و تخریب محیط زیست، همگی در این بحران سهم دارند.

باری برای مقابله با این بحران باید در تئوری مشروطیت بازاندیشی کرد. علم حقوق برای تنظیم زندگی اجتماعی است و اکنون زندگی آدمیان در سر تا سر جهان به هم پیوند خورده و علم حقوق باید چاره‌ای بیندیشد. در این فرآیند البته از عدالت نیز نباید چشم پوشید. در مقاله‌ی حاضر به مرور ضرورت برقراری نظم حقوقی در عرصه‌ی فراملی بنا بر مقتضیات جهانی‌شدن و چالش‌های آن و هم‌چنین چندپارگی و ناکارآمدی حقوق بین‌الملل عرفی کنونی در پاسخ‌گویی به مسائل جهانی روزگار ما پرداخته می‌شود. سپس به راه کارهای حقوقی ممکن برای غلبه بر مسائل جهانی، و بهروزی آدمیان بر مبنای مشروطیت فراملی اشاره می‌شود. باری اکنون مردمان روزگار ما با تمام وجود این سخن جاودان شیخ اجل، سعدی شیرازی را لمس می‌کنند که:

«بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند

۱. در ادبیات حقوقی ما دو معادل برای اصطلاح فرانسوی «Constitutionalisme» یا تعبیر انگلیسی آن «Constitutionalism»، رایج است: یکی مشروطیت (مشروطه‌خواهی) و دیگری دستورگرایی. از آن جا که نخستین آشنایی بیش‌ترین دانشجویان حقوق و علوم سیاسی در میهن ما با حقوق اساسی، بر پایه‌ی کتاب گران‌قدر «بایسته‌های حقوق اساسی» زنده یاد دکتر ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی است و ایشان اصطلاح دستورگرایی را به کار گرفته‌اند؛ در نتیجه، این اصطلاح رایج‌تر است. اما به گمانم مشروطیت بسزاتر باشد؛ چرا که نخستین آشنایی ما ایرانیان با اصطلاح کونستیتوسیونالیسم از گذر همین معنا بوده و انقلاب پر افتخار مشروطه (که نگین تاریخ دوره‌ی جدید خاورمیانه و بلکه آسیاست) گواه این ادعاست. از دیگر سو، واژه‌ی دستورگرایی هیچ مزیتی بر مشروطه‌خواهی ندارد، چرا که واژه‌ی دستور بدین معنا، پاریسیست و دستور به معنای قانون اساسی و مشروطه، خاص دولت‌های عرب زبان است. استاد فرزانه‌ام دکتر محمد راسخ بحث دقیق این معادل را ارائه کرده‌اند. نک. لاگلین، مارتین، «نظریه مشروطه»، ترجمه و پیشگفتار محمد راسخ، مجلس و پژوهش، شماره‌ی ۵۶، صص ۱۵۴-۱۴۷.

۲. از خطاهای فاحش نظام حقوقی و در پی آن دانش حقوقی ما، کار بست واژه‌ی «حقوق» هم برای «Law» و هم برای «Rights» است. اما نیک می‌دانیم که این دو را توفیر بسیار است. یک شیوه‌ی تصحیح این خطا، به کار بردن واژه‌ی «حق‌ها» برای «Rights» است. اما از آن‌جا که اصطلاح «حقوق بشر» در قوانین ما به کار رفته، نمی‌توان آن را نادیده گرفت و از کار بست آن گریزی نیست. ناچار به هنگام اشاره به قوانین و معاهدات، اصطلاح «حقوق بشر» را به کار می‌گیریم و هر گاه بحث، گرفتار قیود قانون نیست از اصطلاح «حق‌های آدمی» بهره می‌گیریم. طرفه آن که در مقاله‌ی حاضر این دو («حقوق بشر» و «حق‌های آدمی») به یک معنا نیستند.

چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

الف- ضرورت مشروطیت در عرصه‌ی فراملی

۱- جهانی‌شدن و پیامدها و چالش‌های آن

جهانی‌شدن، اصطلاحی دربردارنده‌ی گستره‌ی وسیعی از روندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که از دهه‌ی ۱۹۸۰ به سرعت در مباحث سیاسی و دانشگاهی رایج شده است. به طور کلی جهانی‌شدن برای ارجاع به «همبستگی جهانی» به کار می‌رود که طبق آن، بشریت در آستانه‌ی تحقق یک جامعه‌ی متحد است؛ جامعه‌ای که در آن بیش‌تر منابع تعارض‌های اجتماعی از میان رفته است. مقدمات پایه‌ای مفهوم جهانی‌شدن را می‌توان چنین برشمرد:^۳

نخست، تحلیل‌گران، جهانی‌شدن را توأم با «قلمرو زدایی»^۴ (تنوع‌فزاینده‌ی فعالیت‌های اجتماعی بدون ملاحظه‌ی مکان-های جغرافیایی مشارکت‌کنندگان) می‌دانند. دوم، نظریه‌پردازان اخیر، جهانی‌شدن را در پیوند با رشد «همبستگی متقابل» اجتماعی فرای مرزهای جغرافیایی و سیاسی موجود می‌دانند. از آن‌جا که اکثریت بزرگی از فعالیت‌های انسان هنوز پیوست به یک مکان جغرافیایی دقیق است، وجه قاطع جهانی‌شدن، شیوه‌ای است که در آن، رویدادها و نیروهای دور از هم (از لحاظ جغرافیایی)، بر تلاش‌های محلی و منطقه‌ای موثر است.^۵ جهانی‌شدن از این لحاظ نسبی است، زیرا هر فعالیت اجتماعی ممکن است بر رویدادهایی در نقاط دور یا نزدیک اثر بگذارد و هم‌چنین دامنه و تاثیر آن فعالیت نیز متفاوت است. دست‌کم می‌توان گفت که همبستگی متقابل در ورای مرزها دیگر صرفاً اتفاقی نیست، بلکه قابل پیش‌بینی و تنظیم شده است.^۶ سوم، جهانی‌شدن باید شامل ارجاع به شتاب فعالیت اجتماعی نیز باشد. فعالیت‌های اجتماعی مرتبط با هم و گسترده در فراسوی مرزها، بر امکان گردش و حرکت نسبتاً سریع افراد، اطلاعات، سرمایه و کالاها مبتنی است.^۷

اکنون با اختراعاتی که فعالیت اجتماعی را شتاب می‌دهند، زنجیره‌ی نسبتاً وسیعی از فعالیت‌های اجتماعی به روندهای پایدار نسبتاً عمیقی در بستر قلمروزدایی و همبستگی متقابل اجتماعی تغییر شکل داده است. البته تاثیرهای قلمروزدایی، همبستگی متقابل اجتماعی و شتاب اجتماعی، به هیچ وجه عام یا یکسان نیستند. با وجود این، تاثیر اختراعات تکنولوژیکی اخیر، مفید است و حتی کسانی هم که کارشان به طور مستقیم متأثر از فناوری جدید نیست به شیوه‌های متعددی به عنوان شهروند و مصرف‌کننده تحت تاثیر قرار می‌گیرند.^۸

هر جلوه‌ای از جهانی‌شدن نیز تعارض‌های متمایزی را پیش می‌آورد. موسسات فراملی از فناوری‌های سریع و

³. Jun, Fri, "Globalization", in: Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2010, available at: <http://plato.stanford.edu/entries/globalization/>.

⁴. Deterritorialization.

⁵. Tomlinson, John, Globalization and Culture, Cambridge, Polity Press, 1999, p. 9.

⁶. Ibid, p.17.

⁷. See: Scheuerman, William E., "The (Classical) Realist Vision of Global Reform," in: International Theory, No. 2, 2010, pp. 246-82.

⁸. Eriksen, Thomas Hylland, Tyranny of the Moment: Fast and Slow Time in the Information Age, London, Pluto Press, 2001, p. 16.

روی کردهای سازمانی با تاثیرگذاری بزرگ سود می‌برند. در زندگی سیاسی نیز هر چند گرایش‌های کلی به سوی قلمرو-زدایی، همبستگی متقابل و شتاب فعالیت اجتماعی، عناصر بنیادین هستند، اما جهانی شدن در این عرصه شکل متمایزی به خود می‌گیرد. دیگر زمینه، تمایل به شکل‌های فراملی قانون‌گذاری و تنظیم اقتصادی است که دولت‌ها برای تحقق مقررات‌گذاری مشترک (که مرزهای ملی را در می‌نوردد و حوزه‌ی شمول آن جهانی است) با هم همکاری می‌کنند. با وجود این، ازدیاد سازمان‌های فراملی نیز تعارض برانگیز بوده است. منتقدان بر آنند که با شکل‌های دموکراتیک ناقص حکم‌رانی جهانی که با نیازهای شهروندان عادی هم‌خوانی ندارند، شکل‌های محلی، ناحیه‌ای و ملی حکومت به سرعت ریشه‌کن می‌شوند. در مقابل، مدافعان این وضعیت توضیح می‌دهند که شکل‌های جدید تصمیم‌گیری سیاسی و حقوقی فراملی، طلایه‌داران ناگزیر شکل‌های فراگیرتر و پیش‌رفته‌تر حکومت مردم هستند.

در بستر قلمروزدایی شدید، و گسترش و تقویت روابط اجتماعی فراملی، دیگر نمی‌توان دولت-کشورها را به طور بدیهی به مثابه «طرح‌های خودکفای همکاری برای همه‌ی اهداف ضروری زندگی انسان»^۹، توصیف کرد. با روندهای توسعه‌ی هسته‌ای در بسیاری از حوزه‌های فعالیت اجتماعی، دیگر مرز امور داخلی و خارجی، روشن نیست و با فعالیت‌های اجتماعی، انطباق ندارد. با از هم‌پاشیدگی تفکیک دقیق امور داخلی و خارجی، گرایش سنتی به احتساب حوزه‌ی داخلی به عنوان جای‌گاه ممتاز تحقق اصول و آرمان‌های هنجاری نیز پرسش‌برانگیز می‌شود.^{۱۰} در واقع دیگر نیل به آرمان‌های هنجاری ما در وطن بدون تعهد بدان‌ها در عرصه‌ی فراملی ممکن نیست.

پافشاری بر تقدس حاکمیت ملی، خطر بزرگی برای شرایط آب و هوایی دنیا (مانند گرمایش زمین و از بین رفتن لایه‌ی ازن) است، چرا که فعالیت‌های غیرمسئولانه‌ی دولت‌ها در این زمینه، مرزهای داخلی آنان را به راحتی درمی‌نوردد و به همه‌ی آدمیان آسیب می‌زند. بدیهی است که مبارزه با چالش‌های زیست‌محیطی، مستلزم همکاری و مقررات‌گذاری فراملی است و این که دولت‌ها به بهانه‌ی حاکمیت خود از بار مسئولیت شانه خالی کنند اثرات ویران‌گر جبران‌ناپذیری بر زندگی ما و به ویژه نسل‌های آینده خواهد داشت. باید بر تعهدات اخلاقی جهانی ما نسبت به همه‌ی آدمیان (حتی کسانی که در فاصله‌ای بسیار دور از ما زندگی می‌کنند و با آنان اشتراکات زبانی و فرهنگی اندکی داریم) تاکید کرد. خواسته‌های عدالت در وطن را می‌توان و باید در همه جا اعمال کرد. چگونه می‌توان از حق‌های بنیادین آدمی و برابری و برادری آدمیان سخن گفت اما مرگ سالانه هجده میلیون نفر بر اثر گرسنگی را نادیده گرفت؟

۲ - چند پارگی^{۱۱} حقوق بین‌الملل

9. Self-sufficient schemes of cooperation for all the essential purposes of human life.

این توصیف از دولت-کشور، متعلق به جان راولز است. نک.

Rawls, John, Political Liberalism, Columbia University Press, 1993, p. 301.

10. Ibid.

11. Fragmentation.

برخی مترجمین این اصطلاح را به «تکثر» برگردانده‌اند. نک:

زمانی، سید قاسم؛ شهبازی، آرامش (مترجمین)، «فرجام حقوق بین‌الملل: نوسان میان تکنیک و تدبیر»، شهر دانش، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۳.

موضوع چندپارگی حقوق بین الملل از سال ۲۰۰۰ میلادی در دستور کار کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد بوده است.^{۱۲} چالش پیش روی نظریه پردازان حقوقی، پدیده‌ی گسترش و گونه‌گونی حقوق بین الملل و نبود هیچ رویه‌ی قضایی برای هدایت نظام حقوقی جهانی در مسیری مشخص است. به علاوه، تعدد کنش‌گران در عرصه‌ی جهانی (چنان که کمیسیون حقوق بین الملل، مفهوم جامعه‌ی بین المللی را از «جامعه‌ی بین المللی دولت‌ها به مثابه یک کل»^{۱۳} به «جامعه‌ی بین المللی به مثابه یک کل»^{۱۴} تغییر داده)^{۱۵}، خطر تقابل بین مجموعه هنجارها و رژیم‌ها را بیش‌تر می‌کند، و نبود یک قدرت سیاسی موثر و مشروع در سطح جامعه‌ی جهانی نیز بدینی نسبت به تاثیر منفی جهانی شدن بر حقوق را می‌افزاید.^{۱۶}

در مقابل، برخی نسبت به این وضعیت نگران نیستند و «تعارض منطق‌های حقوقی»^{۱۷} را «مرام سیاست امروزی»^{۱۸} می‌دانند و پیشنهاد می‌دهند که بحث تعدد را باید در زبان سیاست، به مثابه رقابت بین نظام‌های مختلف و ضوابط تخصیص منابع بین گروه‌های اجتماعی (برندگان و بازندگان) باز تعریف نمود.^{۱۹} هم‌چنین دو پاسخ جای‌گزین را تحت عناوین مشروطیت و «تکثرگرایی حقوقی»^{۲۰} ارائه می‌دهند. به زعم اینان، مشروطیت، سازمان‌دهی نهادها و منطق‌های متعدد به صورت سلسله‌مراتبی است؛^{۲۱} و تاکید می‌کنند که این روی‌کرد، به دغدغه‌ی «وحدت حقوق بین الملل» با پیشنهاد اولویت سلسله‌مراتبی نهادهای حقوق بین الملل عمومی پاسخ می‌دهد^{۲۲} و تکثرگرایی حقوقی روی‌کردی با هدف اقتباس همه‌ی منطق‌های متفاوت موثر در جهان است.^{۲۳}

در حقیقت، معنای مشروطیت، گذار از جامعه‌ی دولت‌ها به جامعه‌ی جهانی است که از لحاظ کاربردی بسیار متمایزند. این برداشت، یک پیش‌رفت تجربی است زیرا جامعه‌ی جهانی همه‌ی جنبه‌های فعالیت و ارتباطات زندگی آدمیان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، وضعیتی است که با قانون اساسی و لزوم شکل‌گیری آن هیچ ملازمه‌ای ندارد و به نظر می‌رسد بر ساخته-

اما به گمانم «چندپارگی»، معنا را بهتر برساند؛ چرا که واژه تَکْثَر معمولاً به عنوان معادلی برای پلورالیسم استفاده می‌شود و معنایی مثبت را به ذهن متبادر می‌کند؛ در حالی که fragmentation در حقوق بین الملل منفی و ناپسند است.

12. Fragmentation of International Law: Difficulties arising from the Diversification and Expansion of International Law', ILC Report on the Work of Fifty-fourth Session, Official Records of the General Assembly, Fifty-seventh Session, Supplement No. 10 (A/57/10).

13. International Community of States as a Whole.

14. International Community as a Whole.

15. Report of the ILC, Fifty-third Session, Official Records of the General Assembly, Fiftysixth Session, Supplement No. 10 (A/56/10), Commentary on Draft Articles on State Responsibility, Article 25, para. 18.

16. See: e.g. the Comments of the former ICJ President Gilbert Guillaume at the UN General Assembly, Fifty-fifth Session, A/55/PV.41, 6-8.

17. Clash of Legal Rationales.

18. The Platform for today's Politics.

19. Koskeniemi, M., Global Legal Pluralism: Multiple Regimes and Multiple Modes of Thought, paper delivered at Harvard Law School, 5 March 2005, available at: <http://www.valt.helsinki.fi/blogs/eci/PluralismHarvard.pdf>, p. 21.

20. Legal Pluralism.

21. Ibid, p. 8.

22. Ibid., p. 12.

23. Ibid., p. 16. See also: Koskeniemi, M. and Leino, P., "Fragmentation of International Law? Postmodern Anxieties", 15 Leiden Journal of International Law (LJIL), 2002, pp. 553-579, and the ILC's Report, A/CN.4/L.682, 13 April 2006.

های حقوقی حقوق بین الملل عرفی برای مشروعیت دادن به نظم جدید، نارسا هستند.

مشروطیت بین المللی، پاسخی به چندپارگی نظم حقوقی بین المللی است.^{۲۴} حقوق بین الملل محصول فرآیندهای عمیقاً نامتمرکز است و به ویژه هنجارهای بین المللی غالباً در رژیم های کارکردی تخصصی مانند حق های آدمی، محیط زیست، بازرگانی یا حقوق کیفری بین المللی توسعه یافته اند. هر کدام از این حوزه های حقوقی متمایز از لحاظ کارکردی دارای معاهدات، اصول و نهادهای ویژه خود هستند. با وجود این، ارزش ها و منافع هر یک از این رژیم ها لزوماً با ارزش ها و منافع دیگر رژیم های تخصصی بین المللی سازگار نیست. در عمل، قانون گذاری تخصصی، نهادسازی و حل و فصل اختلاف ها در هر حوزه خاص، تمایل دارد از پیشرفت های حوزه های مجاور خود محفوظ بماند و این امر متضمن خطر تعارض قضایی، تعارض حقوقی، و برآندهایی است که نمی توانند زنجیره ی کاملی از ارزش های مرتبط را به دست دهند.

رویه اخیر، بیان گر چندین شیوه ی ممکن منجر به تعارض است. شاید چشم گیرترین آن ها این است که دادگاه های مختلف از یک هنجار حقوقی خاص، تفسیرهای متعارضی دارند. برای نمونه، دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق، درباره ی مسئولیت صربستان و مونته نگرو در قبال اعمال نیروهای چریکی در زمان درگیری های یوگسلاوی سابق، آرای دیوان بین المللی دادگستری درباره مسئولیت دولت در دعوی نیکاراگوئه را بررسی و اعلام نمود که تفسیر دیوان از مسئولیت دولت در حقوق بین الملل درست نیست و دولت ها در قبال اعمال نیروهای چریکی نامنظم، مسئول اند.^{۲۵} پس از آن دیوان دادگستری بین المللی دیگر بار مسئله ی مسئولیت دولت را مورد بررسی قرار داد و حکم خود در دعوی نیکاراگوئه را ابرام کرد. دیوان تفسیر دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق را نامناسب دانست و استدلال های آن را متقاعدکننده ندانست.^{۲۶} به علاوه، ممکن است دادگاه های ملی و بین المللی از یک هنجار بین المللی، تفسیرهای متفاوتی داشته باشند.

شکل دیگری از تعارض ها این است که یک سازمان بین المللی، یک قاعده ی کلی حقوق بین المللی را بر مبنای اصل «حکومت قانون خاص»^{۲۷}، رد نماید. یک نمونه ی شناخته شده از این نوع تعارض در دعوی بلیلوس^{۲۸} رخ داد، جایی که دیوان اروپایی حق های آدمی از اعمال اصول کلی مربوط به حق شرط در معاهدات امتناع نمود و حکم کرد که اولاً حق شرط یک دولت بر معاهده، نامعتبر بوده و دوم این که دولت بر اساس معاهده، ملزم است.^{۲۹} دیوان اروپایی حق های آدمی به طور قابل ملاحظه ای انحراف خود از قواعد مستقر درباره ی حق شرط معاهدات را با استناد به ویژگی مشروطه ی کنوانسیون اروپایی حق های آدمی توجیه کرد.^{۳۰}

علاوه بر این، تعارض می تواند ناشی از نزاع های بین چندین دادگاه باشد که در آن ها هنجارهای بالقوه ناسازگار از

24. Dunoff, Jeffrey L., and Trachtman, Joel P., *Ruling the World? Constitutionalism, International Law and Global Governance*, Cambridge University Press, 2009, pp.6-9

25. Prosecutor v. Tadic, Case No.IT-94-1-A, Judgment, para.145 (July 15, 1999)

26. See: Case Concerning the Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro) 2007 I.C.J. 91 (Feb. 26), at para. 404 (unpersuasive); and para.406 (unsuitable).

27. Lex Specialis Rule.

28. Belilos Case.

29. See: Sanchez-Llamas v. Oregon, 548 U.S. 331, 356 (2006).

30. See: Loizidou v. Turkey, 310 Eur. Ct. H.R. (ser. A), at para.75 (1995) (preliminary objections).

رژیم‌های حقوقی بین‌المللی مختلف قابل اعمال هستند. برای نمونه، دعوای ماهیگیری در شراکت شیلی-اروپا^{۳۱} به نهاد حل اختلاف سازمان تجارت جهانی و همچنین به یک شعبه‌ی خاص دادگاه بین‌المللی حقوق دریاهای ارجاع شد. این گونه تعارض، محدود به اختلاف‌های بین‌الدولی نیست؛ افزایش دادگاه‌های حق‌های آدمی و دادگاه‌های سرمایه‌گذاری، بخش خصوصی را قادر کرده تا دعوای یکسان یا مرتبطی را در چندین دادگاه بین‌المللی به صورت هم‌زمان یا متعاقب، پیگیری نماید. دعوای متعدد ناشی از مسائل یکسان، نگرانی‌های جدی درباره‌ی کارآمدی و قطعیت و همچنین امکان تحقق دادرسی‌های متعارض را بیش‌تر می‌کند.

سرانجام، تعارض‌هایی نیز بر اثر درخواست تفسیر یا اعمال هنجارهای به وجود آمده در دیگر حوزه‌های تخصصی از یک ارگان تخصصی حقوق بین‌الملل پیش می‌آید. برای نمونه، جامعه‌ی اروپا در دعوای گوشت‌های هورمونی، از مرجع استیناف سازمان تجارت جهانی^{۳۲} خواست تا در زمینه‌ی منع جامعه‌ی اروپا از صادرات گوشت دام‌هایی که با هورمون‌های خاصی پرورش یافته‌اند، «اصل احتیاطی»^{۳۳} را اعمال نماید. مرجع استیناف اظهارنظر کرد که اصل احتیاطی ممکن است بخشی از حقوق بین‌المللی محیط زیست باشد، اما جزو حقوق بین‌الملل عمومی نیست و به هیچ عنوان در دعوای قابل اعمال نمی‌باشد. این موارد نشان می‌دهند که یک دعوای خاص ممکن است در دادگاه‌های مختلف بر اساس حقوقی که این دادگاه‌ها اعمال می‌کنند به شیوه‌های متفاوتی حل و فصل شود.^{۳۴}

بسیاری ادعا می‌کنند که چندپارگی حقوق بین‌الملل، پرسش‌هایی درباره‌ی ثبات حقوق بین‌الملل و همچنین سازگاری حقوق بین‌الملل و ماهیت فراگیر آن ایجاد می‌کند.^{۳۵} چندپارگی حقوق بین‌الملل تا حدودی به دلیل فقدان نهادهای متمرکز قانون‌گذاری و قضایی است و مشروطیت می‌تواند با تدارک نهادهایی متمرکز یا تعیین سلسله‌مراتب بین قواعد و احکام به این معضل پاسخ دهد. از این منظر، مشروطیت را می‌توان شیوه‌ای برای ایجاد سلسله‌مراتب و نظم، یا دست‌کم مجموعه‌ای از سازوکارهای هماهنگی به سوی نظامی منسجم با نهادها و هنجارهای مبسوط دید. هنجارهایی که از لحاظ سلسله‌مراتبی در اولویت هستند می‌توانند تعارض‌های حقوقی را مدیریت یا حل نمایند و در نتیجه باعث قابلیت پیش‌بینی و اطمینان بیش‌تر برای تابعان آن مقررات شوند.

هرچند دو بحث جهانی‌شدن و چندپارگی حقوق بین‌الملل در دو جداگانه ارائه شد؛ اما این دو پدیده با هم مرتبطند. گسترش جهانی‌شدن، فشار برای وضع مقررات بین‌المللی بیش‌تر در حوزه‌های بیش‌تری از زندگی بین‌المللی را باعث می‌شود؛ و تراکم بیش‌تر هنجارهای بین‌المللی در تعداد بیش‌تری از رژیم‌های بین‌المللی با کارکردهای متمایز، خطرات ناشی از چندپارگی حقوق بین‌الملل را تشدید می‌کند. بنابراین دو عامل مهم توسعه‌ی مشارکت برای مشروطیت بین‌المللی، عمیقاً به هم متصل هستند.

ب- تئوری‌های مشروطیت در عرصه‌ی فراملی

31. Chile-European Community.

32. the WTO's Appellate Body (AB).

33. Precautionary Principle.

34. Dunoff and Trachtman, op. cit., p. 8.

35. See: e.g International Law Commission, Report of the International Law Commission on Long-term Programme of Work, ILC (LII)/WG/LT/L.1Add. 1 (July 25, 2000) at 26.

نظریه پردازان حقوق بین الملل و حکم رانی بین المللی، الگوهای گوناگونی از مشروطیت را پیشنهاد داده‌اند. دیدگاه‌های غالب حقوق بین الملل عمومی درباره‌ی مشروطیت جهانی را می‌توان چهار دسته کرد:^{۳۶} مشروطیت اجتماعی، مشروطیت نهادی، مشروطیت هنجاری و مشروطیت تطبیقی [مقایسه‌ای]^{۳۷} که همگی ریشه در اندیشه‌ی سیاسی لیبرال دموکراسی دارند. بحث‌های مشروطیت در حقوق بین الملل درباره‌ی همکاری بیش‌تر در حوزه‌ی بین المللی و استفاده‌ی فزاینده از زبان حقوقی بین المللی برای عقلانی کردن این همکاری‌هاست. این دسته‌بندی بر نظرات غالبی که هر دسته بر آن متمرکز است توجه می‌کند و هر چند همه تئوری‌های مشروطیت جهانی در حقوق بین الملل را در بر نمی‌گیرد، اما بازتاب دهنده‌ی بیش‌ترین روی کردهاست. برای پرهیز از پراگویی، نظریه‌های مذکور بسیار ساده و مختصر بیان می‌شوند. تفکیک روی کردها بر اساس مجموعه‌های خاص هنجارهای قانون اساسی جهانی صورت نگرفته و دیدگاه برخی اندیشمندان نیز در بیش از یک دسته می‌گنجد.

۱- مشروطیت اجتماعی

مشروطیت اجتماعی، دیدگاهی درباره‌ی مشروطیت جهانی است که عرصه‌ی بین المللی را نظم هم‌زیستی آدمیان می‌بیند. مرکز این دیدگاه‌ها مسائل مشارکت، تاثیر و پاسخ‌گویی است. مهم‌ترین مکاتب این دسته، مکتب جامعه‌ی بین المللی و حقوق مدنی جهانی هستند.

۱-۱- مکتب جامعه‌ی بین المللی:^{۳۸} مکتب جامعه‌ی بین المللی بر آن است که یک قانون اساسی جهانی برای جامعه‌ی بین المللی وجود دارد یا در حال شکل‌گیری است. این مکتب فکری به مفهوم «تغییر پارادایم»^{۳۹} (چرخش از نظام حاکمیت‌محور حقوق بین الملل به سوی یک نظام ارزش‌گرا یا فردگرا) اهمیت ویژه‌ای می‌دهد.^{۴۰} مفهوم جامعه‌ی بین المللی به مثابه یک نظام حقوقی یکپارچه و فراگیر در بسیاری از مفاهیم مشروطیت جهانی ریشه دارد. در حقیقت، وجود یک نظم حقوقی بین المللی، پیش‌نیاز نظم مشروطه‌ی جهانی است. البته مفهوم جامعه‌ی بین المللی مدنظر اندیشمندان مفهوم یکسانی نیست و به ویژه در مورد تابعان آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. جامعه‌ی بین المللی می‌تواند به جامعه‌ی بین المللی دولت‌های تابع حقوق بین الملل یا به جامعه‌ی بین المللی شهروندان جهانی معطوف باشد. برخی اندیشمندان، حقوق اساسی جهانی را زیرمجموعه‌ی حقوق بین الملل عمومی می‌دانند. از این منظر، حقوق اساسی جامعه‌ی بین المللی در برابر حقوق اساسی داخلی، وجود کاملاً مستقلی دارد- هرچند ممکن است تحت نفوذ نظریه‌ها و رویه‌های مبسوط مشروطه‌ی ملی باشد. این دیدگاه، منشور ملل متحد را به مثابه قانون اساسی جهانی می‌بیند.^{۴۱}

36. Schwöbel, Christine E. J., "Situating the Debate on Global Constitutionalism", International Journal of Constitutional Law, Oxford University Press and New York University School of Law, Vol. 8, No. 3, 2010, pp. 611-635.

37. Analogical Constitutionalism.

38. International Community School.

39. Paradigm Shift.

40. Tomuschat, Christian, International Law: Ensuring the Survival of Mankind on the Eve of a New Century, General Course on Public International Law, Vol. 281, London, Martinus Nijhoff Pub., 1999, p. 237.

41. Fassbender, Bardo, "The Meaning of International Constitutional Law", in: Towards World Constitutionalism, Ronald St; John Macdonald and Douglas M. Johnston (eds), Leiden, Martinus Nijhoff Pub; 2005, pp. 838-846.

برخی دیگر، مشروطیت جهانی را مبتنی بر تحدید قدرت از یک سو، و ایده‌ی مرتبط «نظام‌مندسازی حقوق»^{۴۲} از دیگر سو می‌دانند. از نظر اینان، هدف‌های قواعد مشروطه شامل محدودسازی همه‌ی شکل‌های قدرت سیاسی بین‌المللی و داخلی، پیش‌برد صلح بین‌المللی، حق‌های فردی، و حاکمیت قانون است. محدودیت قدرت و اصول مرتبط پاسخ‌گویی و مشارکت، قواعد شناخته شده‌ی اندیشه‌ی لیبرال دموکراسی و از اصول کانونی مسلم دموکراسی مشروطه در بسیاری نظام‌های حقوقی ملی هستند. حقوق بین‌الملل می‌تواند واقعیت اجتماعی را در کل و قدرت سیاسی را به طور خاص هدایت و مهار نماید. دیدگاه مذکور با این ادعا که دولت‌ها در حقیقت ابزارهای جامعه‌ی بین‌المللی هستند، سنت ارادی و داوطلبانه بودن حقوق بین‌الملل را قطع می‌کند.^{۴۳} این جریان بر بستر بهنجارسازی^{۴۴} حقوق بین‌الملل (فهم حقوق به مثابه یک نظام) قرار دارد. مفهوم حقوق به عنوان یک نظام، ضرورت تثبیت عواملی چون حفاظت حق‌ها یا اصول خاص قوانین اساسی را دربر می‌گیرد؛ هم‌چنین به مفهوم چارچوب‌های هدایت و راهنمایی در هر موضوع حقوقی - مانند چارچوب حقوقی یک قانون اساسی - است. محدودسازی قدرت و نظام‌مندسازی حقوق، دو مضمون محوری مشروطیت جهانی در مباحث امروزی هستند.^{۴۵}

۲-۱- حقوق مدنی جهانی: دیدگاه‌های حقوق مدنی جهانی که انگاره‌ی مشروطیت جهانی را دربر دارند، مبتنی بر مرکزیت مشروعیت مردمی هستند. از نظر برخی، مشروطیت جهانی دربردارنده‌ی چند «قانون اساسی مدنی جهانی»^{۴۶} برای مشروطه‌سازی چندگانگی زیرنظام‌های مستقل جامعه‌ی جهانی است.^{۴۷} مرکزیت‌زدایی سیاست در جامعه‌ی جهانی باید بیش‌تر مدنظر قرار داده شود. از نظر اینان سه روند اصلی قرن بیست و یکم: دیجیتالی‌سازی،^{۴۸} خصوصی‌سازی و شبکه‌های جهانی، بنیان مشروطیت کنونی را روشن می‌کنند. این روی‌کرد ضمن تأکید بر مشارکت، اهمیت حق‌ها در مشروطیت را گوشزد می‌کند، بین بخش سازمانی^{۴۹} و بخش خودانگیخته‌ی^{۵۰} قانون اساسی، تفکیک قائل شده و کارکرد بخش اخیر را ارزش‌محور می‌دانند. بخش سازمانی قانون اساسی به کارکردهای شکلی مانند مشارکت می‌پردازد.^{۵۱} به طور قطع، حق‌های فردی موضوعات اصلی بسیاری از قوانین اساسی داخلی هستند که غالباً به صورت منشور حق‌ها می‌باشند و هم‌چنین در مشروطیت جهانی نیز از موضوعات تعیین‌کننده هستند.

برخی اندیشمندان این دسته، نظام حقوقی جهانی را دارای یک هسته و یک پیرامون می‌دانند که هسته‌ی آن دادگاه‌ها (دادگاه‌های بین‌المللی و دادگاه‌های ملی که در مورد راه‌حل‌های جهانی^{۵۲} حکم می‌کنند) و پیرامون، همه‌ی دیگر تابعان نظام

42. Systematization of Law.

43. Tomuschat, op. cit., p. 95.

44. Standardization.

45. Schwöbel, op. cit., p. 641.

46. Global Civil Constitutions.

47. Teubner, Gunther, "Societal Constitutionalism: Alternatives to State-Centred Constitutional Theory?", in: Transnational Governance and Constitutionalism, Christian Joerges, Inger-johanne Sand, Gunther Teubner (eds), 2004, p. 8.

48. Digitalization.

49. Organizational.

50. Spontaneous.

51. Teubner, op. cit; pp. 25-26.

52. Global Remedies.

حقوقی، عمدتاً دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و دیگر کنش‌گران جامعه‌ی جهانی هستند. قانون اساسی جهانی که بر این نظام حقوقی جهانی حاکم می‌شود شامل سه دسته هنجارهاست:^{۵۳} هنجارهای قضایی (قواعد جهانی جبران خسارت)، هنجارهای آمره^{۵۴} و هنجارهای راجع به هنجارها (ماده‌ی ۳۸ اساسنامه‌ی دیوان دادگستری بین‌المللی).

به طور کلی مشروعیت جهانی در بُعد اجتماعی بر مفاهیم مشارکت، تاثیر و پاسخ‌گویی استوار است. مشارکت، شکل غایی محدودسازی قدرت مطلق شمرده می‌شود و بنابراین شکلی از «قدرت توجیه‌کننده»^{۵۵} است. مدافعان مشروعیت اجتماعی بر این باورند که در شرایط مشروعیت حقوق بین‌الملل تغییر و تحول رخ داده که امکان تشکیل یک نظم حقوقی فراگیر برای هم‌زیستی آدمیان را فراهم می‌آورد. روابط اجتماعی که درون این نظم شکل می‌گیرند باید حفاظت شوند و ارتقا یابند. مشروعیت جهانی چارچوبی برای این نظم نوین بین‌المللی تدارک می‌بیند. مشارکت به مثابه ابزار محدودسازی قدرت، قطعاً یک انگاره‌ی قانونی دموکراسی به ویژه دموکراسی مشروطه است. سه مضمون اصلی مشروعیت جهانی که از نظر اینان تاکنون پدیدار شده‌اند عبارتند از: محدودسازی قدرت، نظام‌مندسازی حقوق، و حق‌های فردی. روشن است که گرایش اصلی اندیشمندان مشروعیت اجتماعی، مضمون نخستین است.

۲- مشروعیت نهادی

مشروعیت نهادی در پی یافتن محل استقرار قدرت در عرصه‌ی بین‌المللی و تلاش برای نهادینه کردن آن است. پرسش‌های مشروطه‌سازی عمدتاً مربوط به پاسخ‌گویی تصمیم‌سازان است. از نظر اینان قدرت باید نه تنها محدود، بلکه تقسیم‌بندی و تخصیص نیز بشود.

۲-۱- حکمرانی جهانی: شبکه‌های جهانی حکمرانی به علت همکاری جهانی فزاینده در موضوعاتی شکل گرفته که پیش از این تحت صلاحیت انحصاری حکومت‌های ملی بوده‌اند. حکمرانی در عرصه‌ی بین‌المللی منوط به اعمال قدرت در فقدان قدرت حکومتی جهانی است. به عبارت دیگر، حکمرانی جهانی به معنای حکمرانی بدون یک حکومت جهانی است.^{۵۶} اینان از یک شبکه‌ی قوانین اساسی که هم در نظم‌های حقوقی ملی و هم بین‌المللی جریان دارد دفاع می‌کنند و بر آنند که دعوی اصلی قوانین اساسی ملی مبنی بر شکل‌دهی یک نظم بنیادین تأم، شکست خورده و دیگر، قوانین اساسی ملی، کامل نیستند.^{۵۷} عرصه‌ی بین‌المللی شامل برخی ویژگی‌های شکلی حقوق اساسی است که پاره‌ای کارکردهای مشروطه را انجام می‌دهند و هم‌چنین برخی ارزش‌های جهانی که قابل شناسایی هستند.^{۵۸} با وجود این، خلاءهایی مفهومی هست که مانع

53. Fischer-Lescano, Andreas, "Die Emergenz der Globalverfassung", 63 ZaöRV, 2003, p.760, quoted by Schwöbel, op. cit., p. 615.

54. Jus Cogens.

55. Justifying Power.

56. Rosenau, J. N; "Governance, Order, and Change in World Politics", in: Governance without Government, J. N. Rosenau, E. O. Czempiel (eds), Cambridge University Press, 1992, p.7.

57. Peters, Anne, "Compensatory Constitutionalism: The Function and Potential of Fundamental International Norms and Structures LJIL, No. 19, 2006, p. 580.

58. Peters, Anne, "Global Constitutionalism in a Nutshell", in: Liber Amicorum Jost Delbrück, Weltinnenrecht, 2005, p. 548.

مشروطیت جامع و فراگیر می‌شوند. اینان متعاقباً از «مشروطه‌سازی جبرانی [تعدیلی]»^{۵۹} به صورت ساختارهای دموکراتیک فراملی در سطح بین‌المللی دفاع می‌کنند که یک «شبکه‌ی مشروطه» را می‌سازد. این روی‌کرد به مشروطیت جهانی در نقطه‌ی مقابل دیدگاه‌هایی است که بر یک نظم مشروطه‌ی بین‌المللی مستقل انحصاراً متعلق به حقوق بین‌الملل عمومی تاکید می‌کنند. این شبکه‌ی مشروطیت جهانی، در نتیجه‌ی جهانی‌شدن در سطح بین‌المللی و غیرمشروطه‌سازی^{۶۰} در سطح داخلی به وجود آمده است.^{۶۱} تاثیر تعهدات حقوقی بین‌المللی باعث حمایت دولت‌ها از برخی اصول مشروطه می‌شود، و همین امر، مانع نادیده گرفتن یا بی‌اهمیتی آن اصول است. این رابطه بین حقوق بین‌المللی و حقوق ملی، به عنوان یک شبکه‌ی مقررات (در مقابل سلسله‌مراتب مقررات) توصیف می‌شود.^{۶۲} این روی‌کرد با تمرکز بر حکم‌رانی، نگرشی دموکراتیک از مشروطیت جهانی به دست می‌دهد که نه بر مشارکت، بلکه بر تثبیت ساختارهای قدرت، متمرکز است. در حالی که مشروطیت اجتماعی، محدودسازی قدرت را یک مضمون اصلی می‌داند و یقیناً در مشروطیت نهادی نیز نقش بزرگی دارد، اما مضمون اصلی این روی‌کرد، مفهوم مرتبط نهادینه‌سازی قدرت است.

اثر متقابل حوزه‌های ملی و بین‌المللی در بافتی از پیوندهای بین‌نهادی دولت‌ها توسط شبکه‌های حکومتی قرار دارد. بدین معنا هرچند هنوز هم دولت‌ها در نظم نوین جهانی حضور دارند، اما ارتباط آن‌ها با یکدیگر تنها از طریق وزارت امور خارجه نیست بلکه از طریق کانال‌های تنظیمی، قضایی و قانون‌گذاری نیز هست.^{۶۳} برخی، انگاره‌ی قانون اساسی جهان را رد می‌کنند زیرا آن را مستلزم یک حکومت جهانی رسمی می‌دانند؛ و جای‌گزین پیشنهادی آن‌ها عمدتاً مجموعه‌ای از اصول غیررسمی است. حتی اگر کنش‌گران و کارهایی که آنان تنظیم می‌کنند در الگوهای متغیر حکم‌رانی شکل گیرد و اصلاح شود باز هم اصول و هنجارهای غیررسمی باید مستقل از وضع رسمی قوانین عمل کنند.^{۶۴}

حقوق‌دانان بین‌المللی از ایده‌ی شبکه‌ی جهانی حکم‌رانی الهام گرفته و آن را مشروطیتی جهانی می‌دانند که استقرار حکومت جهانی را رد می‌کند. برخی دیگر نیز بر اساس مفهوم اصول کلی حقوقی مذکور در جزء سوم بند یک ماده‌ی ۳۸ اساسنامه‌ی دیوان دادگستری بین‌المللی^{۶۵} از نظام حقوقی چندسطحی بین‌المللی حمایت می‌کنند.^{۶۶} اصول کلی حقوقی سه نوع متمایزند: نخست، اصولی که عموماً مقررات شناخته شده‌ی حقوق داخلی‌اند؛ دوم اصول کلی که در روابط بین‌الملل ریشه دارند؛ و سوم اصول کلی که بر هر گونه رابطه‌ی حقوقی قابل اعمال هستند. این‌ها حقوق اساسی ملی را بر این مبنا به حقوق بین‌الملل عمومی وارد می‌کنند و در عین حال، رضایت محرز بین‌المللی را نیز تایید می‌کنند. این اندیشمندان تلاش می‌کنند روی‌کرد مشروطه به حقوق بین‌الملل عمومی را به عنوان تئوری اصول مشروطه، بازسازی کنند؛ و این بازسازی باید هنگام نیاز به انتقال اصول حقوق اساسی ملی به حقوق بین‌الملل باشد. هنگامی که حقوق بین‌الملل عمومی از لحاظ ساختاری

59. Compensatory Constitutionalization.

60. Deconstitutionalization.

61. Peters, op. cit., pp. 536–537.

62. Ibid; p. 542.

63. Slaughter, Anne-Marie, A New World Order, Princeton University Press, 2004, p. 5.

64. Ibid; p. 245.

65. Article 38 (1) (c) of the ICJ Statute.

66. Kadelbach, Stefan and Kleinlein, Thomas, "International Law—a Constitution for Mankind? An Attempt at a Re-appraisal with an Analysis of Constitutional Principles", in: German Yearbook of International Law, No. 50, 2007, p. 337.

در حکم قوانین اساسی ملی است اما فاقد مقررات مناسب خود باشد، تکمیل آن با مشروطیت ملی (مانند مشروطیت جبرانی برخی نظریه پردازان دیگر) لازم است.^{۶۷} گفته شده که رعایت جهانی حق‌های آدمی، مشروعیت دموکراتیک یا پاسخ‌گویی، حکومت قانون و اصل احترام به محیط زیست اصول مشروطه‌ی ملی هستند که در عین حال اصول کلی بین‌المللی حقوق بین‌الملل نیز می‌باشند و بنابراین، هنجارهای مشروطه‌ی بین‌المللی محسوب می‌شوند.

هابرماس بر آن است که ترتیبات جهانی حقوق بین‌الملل، استلزام‌ها و اهداف روابط بین‌الملل را به شکلی چندسطحی نشان می‌دهد. او سطح فراملی را با ظرفیت تضمین کارکردهای حفظ صلح و ارتقای حق‌های آدمی و سطح بین‌المللی را معطوف به مسائل سیاست داخلی جهانی می‌داند و در این زمینه اتحادیه‌ی اروپا را یک الگوی موفق می‌بیند.^{۶۸} او «شمایل پساملی»^{۶۹} کنونی امور بین‌الملل را پشتیبان مشروطه‌سازی حقوق بین‌الملل عمومی، و ملل متحد با منشور آن را دستاوردهایی در راه دشوار قانون اساسی سیاسی جامعه‌ی جهانی می‌داند که در سطح فوق ملی نقش مهمی دارد.^{۷۰}

دیگرانی هم طرفداری از رویکرد مشروطه به حکمرانی جهانی را با تاکید ویژه بر مسئله‌ی مشروعیت بحث نموده‌اند و بر آنند که مشروطیت جهانی، حشوی بر قوانین اساسی ملی نیست، بلکه موضوعات متفاوتی در آن قابلیت اعمال دارند.^{۷۱} اینان بر نیاز به مشروعیت بخشی قدرت عملی در ضوابط مشروطه تاکید می‌کنند. شکل و جای‌گاه قدرت از انحصار سنتی دولت، خارج شده و حکمرانی جهانی، قدرت را به جای‌گاه‌های جهانی منتقل کرده است. به علاوه، شکل قدرت (سازوکارهای اعمال آن) نیز تغییر یافته است. قطعاً در برخی موارد چنین قدرتی دیگر نیست و چون دولت‌ها نمی‌توانند طبق قانون اساسی خود مطابقت حکمرانی جهانی با آن را کنترل کنند، ساختاری دیگر باید.^{۷۲} دیدگاه‌های جهان‌وطن‌خواهانه‌ی مشروطیت جهانی را نیز می‌توان شعبه‌ای از مشارکت‌های حقوقی بین‌المللی دانست. آرمان اینان ایجاد یک جهان‌شهر از طریق جامعه‌ی مدنی جهانی است و بر تاسیس جامعه‌ی سیاسی جهانی بر اساس و به وسیله‌ی جامعه‌ی افراد آزاد و برابر (دموکراسی جهانی) تاکید دارند. به زبان حقوق بین‌الملل عمومی، جهان‌وطن‌خواهی را می‌توان مشروطیت سیاسی دانست. دیدگاه‌های مشروطیت جهان‌وطن‌خواهی درباره‌ی فرآیندهای دموکراتیک در مقیاس بین‌المللی، به نظریه‌ی حکمرانی جهانی بسیار نزدیک است. با وجود این، حکمرانی جهانی تا حدودی از جهان‌وطن‌خواهی قابل تفکیک است؛ زیرا جهان‌وطن‌خواهی در صدد نیل به یک نظم جهانی فراگیر است، در حالی که حکمرانی جهانی بیش‌تر بخش بخش^{۷۳} است. مشروطیت جهان‌وطن‌خواهانه مفروض می‌دارد که می‌توان از مفهوم و نهادهای دولت مشروطه یک هسته‌ی اساسی مفهوم دموکراسی را

67. Ibid, p. 338-42.

68. Habermas, Jürgen, The Divided West, London, Polity Press, 2006, p.136.

69. Post-national Constellation.

کمال پولادی این عنوان را به «منظومه‌ی پساملی» برگردانده است. نک. هابرماس، یورگن، جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ترجمه‌ی کمال پولادی، نشر مرکز، ۱۳۸۰

70. Habermas, op. cit., pp.167, 173.

71. Maduro, M. Poiras, "From Constitutions to Constitutionalism: A Constitutional Approach for Global Governance", in: Global Governance and the Quest for Justice, Douglas Lewis(ed). Vol. I 227, 2006, pp. 251-252.

72. Ibid; p. 233.

73. Sectional.

برکند و درون نظام‌های حکمرانی فراملی نصب نمود.^{۷۴} الگوی جهان‌وطن‌خواهانه‌ی دموکراسی یک ابزار لازم برای تضمین پاسخ‌گویی نظام‌های مرتبط و به هم پیوسته‌ی قدرت جهانی است. این نظام‌های قدرت، مجموعه‌های هم‌شانی از فرآیندهای محلی، منطقه‌ای و جهانی هستند.^{۷۵} مشروطیت از نظر اینان، تمهیدی برای نهادینه کردن آیین‌های دموکراتیک در حوزه‌ی بین‌المللی به منظور احراز پاسخ‌گویی فرآیندهای قدرت است. به دیگر سخن، مشروطیت به مثابه ابزار نیل به دموکراسی جهانی، طراحی شده است.

شکل دیگر حکمرانی جهانی در حقوق بین‌الملل که به ویژه به نظام‌مندسازی و مدیریت مربوط است در حوزه‌ی حقوق اداری جهانی قرار دارد. مدافعان حقوق اداری جهانی معتقدند که باید تفکیک کارکردهای داخلی و بین‌المللی همه‌ی شیوه‌های اداری و نهادی در سطوح مختلف محو شود و قدرت عمومی در حوزه‌ی اداری به مثابه روند رو به رشد سازوکارهای از نوع حقوق اداری در مقیاس جهانی گسترش یابد.^{۷۶}

اینان مدعی‌اند که شکل‌ها و نهادهای متعدد و متنوعی، کارکردهای اداری و تنظیمی در مقیاس جهانی را اعمال می‌کنند. این کارکردها مشخصاً اداری هستند، چون وضع و اجرای آن‌ها با نهادهایی است که نه قانون‌گذارند و نه قضایی هستند.^{۷۷} مدافعان حقوق اداری جهانی، ساختارهای مشروطه را تنها در سطح داخلی می‌شناسند و عموماً مشروطه‌سازی ساختارهای قدرت در سطح جهانی را رد می‌کنند.^{۷۸} باید یادآوری کرد که هرچند در نگاه اول، مفهوم حقوق اداری جهانی، بخشی جدا از مشروطیت جهانی است، اما توجه بیشتر به حقوق اداری جهانی و مشروطیت جهانی ریشه در شباهت نظریه‌های مربوط به تغییرات در حقوق بین‌الملل عمومی و حوزه‌ی بین‌المللی به طور کلی دارد. هردو در صدد تبیین جابه‌جایی قدرت و ساختارهای حقوقی توأم با رشد نهادهای تصمیم‌گیرنده‌ی بین‌المللی هستند.^{۷۹} به علاوه، هردو تلاش دارند مسائل مشروعیت و مشارکت را که در ضمن این جابه‌جایی رخ می‌نماید، پاسخ گویند.

۲-۲- منشور ملل متحد به عنوان قانون اساسی جهانی: مشروطیت نهادی می‌تواند به یک نهاد خاص و حقوق نهادی آن نیز ارجاع دهد. نخستین و پیشرفته‌ترین این سازمان‌های نهادی، ملل متحد و معاهده‌ی بنیان‌گذار آن یعنی منشور ملل متحد است. ادعای موقعیت منشور به عنوان قانون اساسی جهانی موضوع بسیاری اندیشه‌های دانشگاهی و الهام بخش نوشته‌های بسیاری بوده است. طرفداران این نظریه بر آنند که محتوای منشور ملل متحد در واقع مشروطه است و در ارزیابی منشور، آن را به مثابه قانون اساسی جامعه‌ی بین‌المللی می‌دانند.^{۸۰}

74. O'Brian, Claire Methven, "Reframing Deliberative Cosmopolitanism: Perspectives of Transnationalisation and Post-national Democracy from Labour Law", German Law Journal, No. 9, 2008, p. 1008.

75. Held, David, Democracy and the Global Order: From the Modern State to Cosmopolitan Governance, Stanford University Press, 1995, p. 267.

76. Krisch, Nico and Kingsbury, Benedikt, "Introduction: Global Governance and Global Administrative Law in the International Legal Order", EJIL, No.17, 2006, pp. 1- 2.

77. Ibid., p. 3.

78. Krisch, Nico, 'The Pluralism of Global Administrative Law', EJIL, No.17, 2006, pp. 248.

79. Krisch, and Kingsbury, op. cit., p. 59.

80. Macdonald, Ronald St. John, "The International Community as a Legal Community", in: Macdonald et al; 2005, p. 879.

ویژگی مشروطه‌ی منشور ملل متحد به شیوه‌های گوناگونی بحث شده است. باورمندان به ماهیت مشروطه‌ی جهانی منشور ملل متحد، مشترکا قائل به تفکیک بین عناصر شکلی (یا نهادی) و مادی (یا ماهوی) قانون اساسی هستند. گفته می‌شود که مدیریت نهادی که استقرار ارگان‌های ملل متحد است نه تنها نمایان‌گر ویژگی مشروطه‌ی منشور برای سازمان‌دهی به عنوان یک کل، بلکه برای جهان در کل است. ازین دیدگاه، مقررات تاسیس ارکان ملل متحد (مجمع عمومی، شورای امنیت و دیگر ارکان مذکور در بخش سوم منشور) بازتاب کارکردی صلاحیت شکلی مشروطه هستند که با آن‌ها، قدرت از افراد به نمایندگان حکومت‌های آن‌ها تفویض می‌شود.^{۸۱} از نظر اینان، منشور، مقتضیات حکم‌رانی از طریق مقررات صریح مربوط به قانون‌گذاری، اجرای قانون و قضاوت را واقعیت می‌دهد.^{۸۲}

عناصر ماهوی خاصی نیز متضمن ویژگی‌های مشروطه‌ی منشور ملل متحد هستند. اصول ماهوی مهمی که صلح و امنیت مذکور در بند ۱ ماده‌ی ۱ منشور را پایدار می‌دارند اصول منع به کارگیری زور؛^{۸۳} حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات؛^{۸۴} اصل همکاری؛^{۸۵} پیشبرد احترام به حق‌های آدمی و آزادی‌های بنیادین بدون هرگونه تبعیض؛^{۸۶} و احترام به برابری حاکمیت همه‌ی اعضا^{۸۷} هستند. به علاوه، این برتری ماهوی از طریق برتری شکلی هنجارها در ماده‌ی ۱۰۳ منشور^{۸۹} تأمین شده است. برخی ماده‌ی ۱۰۳ منشور را یکی از مهم‌ترین دلایل اقناع‌کننده در پشتیبانی از این دیدگاه می‌دانند که منشور ملل متحد در حقیقت یک قانون اساسی است.^{۹۰} گفته شده که برخی از دیگر ویژگی‌های منشور شامل ایده‌های عمومیت، رضایت و ضروریات دنیای امروز هستند.

۳-۲- ضرورت مشروطیت خرد به مشروطیت کلان: مشروطه‌سازی سازمان‌های بین‌المللی معمولاً بخشی مربوط به یک سازمان خاص و زمینه‌ی تخصصی آن بوده که در این مورد بدیهی است بخشی از بحث مشروطیت جهانی نمی‌باشد. این شکل مشروطیت را مشروطیت خرد در برابر مشروطیت کلان یا مشروطیت جهانی می‌نامند.^{۹۱} طرح‌های مشروطیت درون سازمان‌های بین‌المللی به موازات تأثیر بیش‌تر این سازمان‌ها بر عرصه‌ی بین‌المللی و تأثیر فزاینده‌ی تصمیم‌های آن‌ها بر نظم حقوقی داخلی، گسترش یافته‌اند؛ مثلاً مشروطیت زیست‌محیطی بر حسب موضوع خود تخصصی

81. Dupuy, Pierre-Marie, "The Constitutional Dimension of the Charter of the United Nations Revisited", Max Planck Yearbook of United Nations Law, No. 1, 1997, p. 3.

82. See.g. Fassbender 1998, op. cit., p. 574.

۸۳. بند ۴ ماده‌ی ۲ منشور.

۸۴. بند ۱ ماده‌ی ۱، بند ۳ ماده‌ی ۲ و ماده‌ی ۳۳ منشور.

۸۵. بند ۳ ماده‌ی ۱ منشور.

۸۶. همان.

۸۷. بند ۱ ماده‌ی ۲ منشور.

88. Dupuy, op. cit.

۸۹. ماده‌ی ۱۰۳ منشور: «در صورت تعارض بین تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آن‌ها بر طبق هر موافقت‌نامه‌ی بین المللی دیگر، تعهدات آن‌ها به موجب این منشور مقدم خواهد بود».

90. Macdonald, op. cit., p. 862.

91. Peters, Anne, "The Merits of Global Constitutionalism", Indiana Journal. of Global Legal Studies, No. 16, 2009, p. 408.

است و یک مشروطیت خرد می‌باشد، گرچه حوزه‌ی تاثیر آن جهانی است.^{۹۲} از آن‌جا که چنین دیدگاه‌هایی مدنظر مشروطیت جهانی نیستند و مشروطیت جهانی تلاش دارد تا دربرگیرنده‌ی نظراتی عمومی‌تر برای تنظیم جامعه‌ی جهانی به عنوان یک کل باشد، دیدگاه‌های مشروطیت خرد را به اختصار بر می‌رسیم.

معاهدات بنیان‌گذار نهادهای تخصصی که غالباً اساس‌نامه نیز نامیده می‌شوند امکان‌پذیری احتساب آن‌ها به عنوان اسناد مرجع برای یک نظم حقوقی تخصصی را تصدیق می‌کند. دیدگاه‌های مربوط به مشروطه‌ی تخصصی بعضاً به دیدگاه جهانی مشروطیت به عنوان نظامی چندلایه‌ای و چندسطحی کمک می‌کند. این دیدگاه بر آن است که تعدادی از زیرنظام‌های تخصصی و منفک حقوق بین‌الملل و قانون اساسی متعلق به هرکدام از آن‌ها را شناسایی کند. گردآوری این قوانین اساسی تخصصی به شکل‌دهی یک نظم مشروطه‌ی جداگانه (علی‌حده) در عرصه‌ی بین‌المللی کمک می‌کند.^{۹۳} شکل دیگر مشروطیت خرد که به مشروطیت کلان تبدیل می‌شود توسعه‌ی کارکردهای مشروطه‌ی تخصصی به فراتر از حوزه‌ی حقوقی ویژه‌ای است که نهادی خاص آن را تنظیم می‌کند. برای نمونه، بخشی از مباحث مشروطیت جهانی، ارجاع به نظم اقتصادی مشروطه است که عموماً به حقوق مربوط به سازمان تجارت جهانی می‌پردازد. این که سازمان تجارت جهانی واجد ویژگی مشروطه یا مشروطه‌ساز است موضوع بحث‌های گسترده‌ای بوده است.^{۹۴} برخی بر آنند که نظم مشروطه‌ی سازمان تجارت جهانی تاثیر روشن‌گری بر عرصه‌ی بین‌المللی و به ویژه بر حقوق بین‌الملل دارد. از آن‌جا که این سازمان از آزادی و عدم تبعیض در ورای مرزها حمایت می‌کند و حاکمیت قانون را موثرتر از هر نظام معاهده‌ای جهانی دیگری اعمال می‌کند، پس کارکرد مشروطه‌ی جهانی دارد.^{۹۵} کارکردهای مشروطه‌ی سازمان تجارت جهانی بدین صورت است که از برتری حقوق حمایت کرده و چارچوبی حقوقی برای مذاکرات دوره‌ای موافقت‌نامه‌های جدید سازمان فراهم می‌آورد. این کارکرد مشروطه باید با حق‌های آدمی و تأمینات مشروطه تکمیل شود. به طور کلی دغدغه‌های اصلی مدافعان مشروطیت نهادی، مسائل محدودسازی قدرت و پاسخ‌گویی آن از طریق مشارکت و نمایندگی و اهمیت مشروعیت با توجه به این موارد است. موضوع محدودسازی قدرت، اهمیت ویژه‌ای دارد و به ویژه نهادینه کردن قدرت، ابزاری برای تضمین این محدودیت است. مدافعان تئوری مذکور، همه‌ی این دغدغه‌ها را در زمینه‌ی نظام‌های دموکراتیک نیز می‌بینند و بنابراین به مشروطیت جهانی در نظمی دموکراتیک قائلند.

۳- مشروطیت هنجاری

برخی نویسندگان حقوق بین‌الملل، هنجارهای خاصی را واجد ویژگی مشروطه‌ی جهانی می‌دانند. ازین دیدگاه، مشروعیت این هنجارها ناشی از ارزش اخلاقی ذاتی آن‌ها برای جامعه به جای ارزش آیینی آن‌ها در توزیع قدرت در مشروطیت نهادی است. مضمون‌های اصلی تحدید قدرت و نهادینه‌سازی قدرت، هم‌چنین نظام‌دهی حقوق قبلاً مورد بحث

92. Daniel, M. Bodansky, "Is there an International Environmental Constitution?", Indiana Journal of Global Legal Studies, No. 16, 2009, p. 565.

93. Peters op. cit., p. 538.

94. Dunoff, Jeffrey L., "Constitutional Conceits: The WTO's "Constitution" and the Discipline of International Law", EJIL, No. 17, 2006, pp. 647-675.

95. Petersmann, Ernst-Ulrich, "The WTO Constitution and Human Rights, Journal of International Economic Law", No. 3, 2000, p. 20

قرار گرفتند، اما مشروطیت هنجاری مضمون‌های اصلی ایده‌آیسم را مطرح و بر حق‌های فردی توجه ویژه می‌کند.

۳-۱- حقوق جهانی: مشروطیت جهانی به مثابه چارچوبی برای حقوق جهانی، یک انگاره‌ی کل‌نگر است که نظم حقوقی و سیاسی فراگیری را دربر می‌گیرد و به مسائل مشارکت و حق‌های بنیادین می‌پردازد. حقوق جهانی، به تئوری‌های جهان‌وطن‌خواهانه‌ی کانت ارجاع می‌دهد و قراردادها، معاهدات و حقوق بین‌الملل جهانی را دربردارد. از نظر اینان، قوانین اساسی ناقص و چندپاره‌ی نظم جهانی کنونی مانند اساس‌نامه‌ی اتحادیه‌ی اروپا یا منشور ملل متحد را می‌توان چنان با هم درآمیخت که یک قانون اساسی جهانی را شکل دهند. امکان‌هایی برای تکمیل قانون اساسی جهانی چندپاره، به ویژه امکان دموکراتیک کردن آن، اجرای حاکمیت قانون (به ویژه حمایت حقوقی) و ادغام اساس‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار و سازمان تجارت جهانی در شکل و یا محتوا هست. فرآیندهای نسبتاً ناهماهنگ مشروطیت را می‌توان در چارچوب ملل متحد، یک پارچه کرد تا قانون اساسی منسجمی شکل بگیرد. این تئوری، بین حقوق جهانی و حقوق بین‌الملل قائل به تفکیک است. حقوق جهانی متضمن مقررات الزام‌آور در سطح بالاتری است که از طریق فرآیندهای نهاده‌سازی و مشروطیت شکل می‌گیرند. اگر حقوق بین‌الملل ویژگی‌های پیشین خود را کنار نهاده و به جای آن ویژگی‌های حقوق جهانی را بگیرد می‌تواند به مرتبه‌ی حقوق جهانی برسد. از آن‌جا که جهانی‌شدن متضمن تغییر پارادایم حقوق بین‌الملل است، نمی‌تواند تنها دال بر پایان دولت-کشور باشد، بلکه بر پایان حقوق بین‌الملل نیز دلالت دارد.^{۹۶}

اندیشمندان مکتب حقوق جهانی در زمینه‌ی محدودسازی و نهاده‌سازی قدرت، به هنجارهای خاص، به ویژه حق‌ها توجه می‌کنند و بر آنند که این هنجارها، به دلیل خواص الزام‌آوری آن‌ها از لحاظ اخلاقی گونه‌ای از حقوق برتر هستند. مفهوم لیبرالی خودمختاری فردی در مرکز توجه اینان است و انگاره‌ی دموکراتیک مشارکت اشخاص در پیرامون آن قرار دارد.

۳-۲- نظم سلسله‌مراتبی: از دید این مکتب، سلسله‌مراتب هنجارهای حقوق بین‌الملل عمومی نظم مشروطه‌ی حقوق بین‌الملل را مشخص می‌کند. دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در حقوق بین‌الملل نقش قانون‌گذاری دارند و با مجموعه‌ای از هنجارهای برتر (فرآیندی که به عنوان مشروطیت جهانی فهم می‌شود) محدود می‌شوند. این مکتب که پایگاه غالب آن آلمان است بر تفکیک بین قواعد آیینی مشروطه درباره قانون‌گذاری و قضاوت از یک سو، و اصول ماهوی مشروطه از دیگر سو تاکید می‌کند. این مکتب با الگوی *وستفالیایی* حقوق بین‌الملل در تقابل است و آن را آنارشی کامل دولت‌ها می‌داند و نظام مشروطه‌ی حقوق بین‌الملل را جای‌گزین آن می‌کند. از نظر اینان، نظام مشروطه‌ی بین‌المللی نه افقی بلکه عمودی است و منبع مشروعیتی را به رسمیت می‌شناسند که بالاتر از تک‌تک دولت‌هاست؛ یک سلسله‌مراتب هنجارها که در آن، قوانین عادی باید منطبق با اصول مشروطه باشند و در تفسیر آن‌ها شیوه‌های مشروطه به کار گرفته شود.^{۹۷}

هسته‌ی حقوق اساسی بین‌المللی، پذیرش جهانی منافع مشترک نوع انسان است. همه‌ی دولت‌ها توافق کرده‌اند تا برتری این منافع مشترک (مانند حفاظت از محیط زیست یا حقوق حق‌های آدمی) را گردن نهند. عمودی‌سازی حقوق بین‌الملل در مفهوم هنجاری از طریق هنجارهای حقوق برتر مانند قواعد آمره حاصل می‌شود که مانع نقض منافع مشترک بشریت

96. Emmerich-Fritsche, Angelika, Vom Völkerrecht zum Weltrecht, Berlin, Duncker & Humblot, 2007, pp. 1072-1073; quoted by Schwöbel, op. cit., p. 625.

97. Bryde, Brun-Otto, "International Democratic Constitutionalism", in: Macdonald et al., p. 104.

هستند.^{۹۸} استفاده از چنین تعبیری در زبان مشروطه‌ی مدرن رایج است و به موضوع اصلی «ایده‌آلیسم اجتماعی»^{۹۹} تعلق دارد. ایده‌آلیسم اجتماعی اندیشه‌هایی است که به ارزش‌های اجتماعی خاص، رنگی ایده‌آل معطوف به آینده می‌دهند تا مبنای مشترک یا دست‌کم، مخرج مشترک جامعه باشند. در حالی که برخی ضعف‌های مشروطه‌سازی در نقص مشروطه‌سازی نهادی حقوق بین‌الملل شناسایی شده است، باورمندان به نظم سلسله‌مراتبی برآنند که نهادها باید از تقدم مفهومی و هنجاری تبعیت کنند که طبق آن، دیگر، تعدیل واپس‌گرا ممکن نیست و پیش‌رفت، اجتناب‌ناپذیر است.^{۱۰۰} اینان از لزوم ایجاد جامعه‌ی مدنی بین‌المللی دموکراتیک و متعاقب آن یک سازمان دموکراتیک فراملی دفاع می‌کنند. در این زمینه بار دیگر بر لزوم مشروعیت تاکید می‌شود.^{۱۰۱}

برخی بر آنند از زمانی که دولت‌ها به هنجارهای بنیادین تمکین کنند دیگر حاکمیت آن‌ها منطبقاً یک مفهوم متناقض می‌شود. قانون اساسی جهانی در مرحله‌ی شکل‌گیری اولیه همانا منشور ملل متحد و معاهده‌ها و اعلامیه‌های بین‌المللی گوناگون حق‌های آدمی است. هرچند مشروطیت بین‌المللی هنوز فاقد تضمینات نهادی است اما مشروطیت جهانی از طریق چنین هنجارهایی تاسیس شده است.^{۱۰۲} اینان هم‌چنین به تغییر پارادایم در حقوق بین‌الملل توجه کرده و نتیجه می‌گیرند که حقوق بین‌الملل از نظامی قراردادی که پارادایم آن حاکمیت (در بُعد خارجی) بود، به نظم حقوقی راستین از نوع فراملی تغییر یافته است. اینان نه تنها به مشروطیت شکلی جهانی کنونی در عمل، بلکه به لزوم مشروطیت به مثابه ابزار پاسخگو کردن کارگزاران فوق ملی در قبال تصمیم‌هایشان اشاره می‌کنند. این وضعیت را می‌توان تضمین بین‌المللی مشروطیت جهانی دانست. کارگزارانی که به جای دولت‌ها تصمیم می‌گیرند باید با تضمینات مشروطه، صلح و حق‌های آدمی مهار شوند و از لحاظ سیاسی پاسخ‌گو باشند. مضمون اصلی ایده‌آلیسم بر مشروطیت هنجاری متمرکز است که وعده‌ی یک جامعه‌ی خوب در آینده را می‌دهد.

از نظر اینان طرح ایده‌آلیستی مشروطیت جهانی، طرحی حقوقی بر مبنای مشروطیت جهانی است که در درازمدت، تنها چاره‌ی واقع‌گرایانه برای جنگ، ویرانی، افزایش انواع بنیادگرایی‌ها، تعارض‌های قومی، تروریسم، و افزایش قحطی و فقر عمومی است.^{۱۰۳} در حقیقت، این نظر با دقت مشروطیت هنجاری را به طور خلاصه بیان می‌کند. این دیدگاه با وجود تاکید بر ویژگی‌های دموکراتیک، مرکز آن جنبه‌ی ارزش‌محور مشروطیت است.

۳-۳- هنجارهای بنیادین: یک گونه‌ی دیگر از مشروطیت هنجاری که با گونه‌ی پیشین ارتباط نزدیکی دارد، معتقد است هنجارهای بنیادین خاصی وجود دارند که اصلی‌ترین ارزش‌های جامعه‌ی بین‌المللی را شکل می‌دهند و بنابراین چارچوبی برای حقوق بین‌المللی و داخلی بنیان می‌نهند. هنجارها در تمامیت خود یک قانون اساسی جهانی هستند. این هنجارها وجودی عینی دارند، هرچند منبع آن‌ها نه در هنجارهای سازمان‌های بین‌المللی و نه در دیگر توافقات دوجانبه یا

98 . Ibid; p. 108.

99 . Social Idealism.

100 . Bryde, op. cit., p.110.

101 . IBID; p. 115.

102 . Ferrajoli, Luigi, "Beyond Sovereignty and Citizenship: a Global Constitutionalism", in: Constitutionalism, Democracy and Sovereignty: American and European Perspectives, Richard Bellamy(ed). London; Avebury, 1997, p. 155.

103 . Ibid; p. 159.

چندجانبه دولت‌هاست. عنوان هنجارهای بنیادین بدان معناست که بر همه‌ی اعضای جامعه‌ی بین‌المللی قطع نظر از حاکمیت یا رضایت تابعان حقوق بین‌الملل اعمال می‌شوند. هنجارهای بنیادین، هنجارهای پایه یا ضابطه‌های حداقلی یا اخلاقی محسوب می‌شوند و بنابراین می‌توانند به انگیزه‌های بشردوستانه‌ی قرن نوزدهم برگردند، جایی که فرد کانون اندیشه شد. دو نمونه‌ی هنجارهای بنیادین، قواعد آمره و هنجارهای تعهدات همگانی^{۱۰۴} هستند. قواعد آمره که در مواد ۵۳ و ۶۴ معاهده‌ی وین درباره‌ی حقوق قراردادها آمده‌اند، غالباً هنجارهای مشروطه‌ی نظم بین‌الملل محسوب می‌شوند:

ماده‌ی ۵۳ معاهده‌ی ۱۹۶۹ وین درباره‌ی حقوق معاهدات:

«معاهده‌ای که در زمان انعقاد با یک قاعده‌ی آمره در تعارض باشد، باطل است. از نظر معاهده‌ی حاضر، قاعده‌ی آمره‌ی حقوق بین‌الملل عام قاعده‌ای است که با اجماع جامعه‌ی بین‌المللی دولت‌ها به عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است. قاعده‌ی آمره تنها با یک قاعده‌ی بعدی حقوق بین‌الملل عام با همان ویژگی قابل تعدیل است».

ماده‌ی ۶۴ معاهده‌ی ۱۹۶۹ وین درباره‌ی حقوق معاهدات:

«اگر یک قاعده‌ی آمره‌ی جدید حقوق بین‌الملل عام تاسیس شود، هر معاهده‌ی موجودی که با آن در تعارض باشد باطل و منسوخ می‌گردد».

طرفداران مکتب جامعه‌ی بین‌المللی و دیگر دیدگاه‌های مشروطیت جهانی، به این هنجارها اگر نه به عنوان پایه‌گذار قانون اساسی جهانی اما دست‌کم پایه‌گذار بخشی از قانون اساسی جهانی ارجاع می‌دهند. برخی اندیشمندان این مکتب ویژگی مشروطه‌ی قواعد آمره را بر مبنای ارزش آن‌ها و برخی دیگر بر مبنای تاثیر آن‌ها می‌دانند؛^{۱۰۵} بنابراین هنجارهای قواعد آمره با محتوای‌شان که تاثیر آن‌ها را تصدیق می‌کند ارزیابی می‌شوند. آنان که قائل به ارزش‌ها هستند تمرکزشان بر حق‌های آدمی به عنوان ارزش مشترک جامعه‌ی بین‌المللی است. نظام ارزشی بین‌المللی با هنجارهایی پی‌ریزی شده که قویاً زیربنای اخلاقی دارند و از طریق رویه‌های ملی جای‌گاه سلسله‌مراتبی خاصی به دست آورده‌اند. ارزش‌های بین‌المللی یک سطح‌بندی هنجارهای قواعد آمره‌ی جهانی و تعهدات همگانی^{۱۰۶} هستند.

هنجارهای تعهدات همگانی به موازات هنجارهای قواعد آمره دسته‌ی دیگری از هنجارها را پی می‌ریزند و عنصر جدیدی در سلسله‌مراتب حقوق بین‌الملل هستند که فرآیند در حال پیش‌رفت مشروطه‌سازی حقوق بین‌الملل را تصدیق می‌کند.^{۱۰۷} مقوله‌ی هنجارهای تعهدات همگانی، منافع و نیازهای پایه‌ای و هم‌چنین ارزش‌های بنیادین جامعه‌ی بین‌المللی به

104. Erga Omnes.

دکتر هدایت‌الله فلسفی این اصطلاح را به «تعهدات کلی» برگردانده‌اند. نک.

فلسفی، هدایت‌الله، صلح جاویدان، حکومت قانون: دیالکتیک همانندی و تفاوت، نشر نو، ۱۳۹۰، ص. ۴۵۳.

اما به گمان معادل درست «Erga Omnes»، همان «تعهدات همگانی» یا «تکالیف همگانی» باشد؛ زیرا مفهوم آن، تعهداتی (تکالیفی) است که بر همگان بار می‌شود؛ در حالی که تعهد کلی در حقوق خصوصی همان کلی فی‌الذمه در برابر تعهد عینی یا شخصی است.

105. Wet, Erika de, "The Emergence of International and Regional Value Systems as a Manifestation of the Emerging International Constitutional Order", LJIL, No. 19, 2006, p. 611–632.

106. Ibid; p. 614.

107. Delbrück, Jost, "Laws in the Public Interest—Some Observations on the Foundations and Identification of erga omnes Norms in International Law". Liber Amicorum Günther Jaenicke—zum 85. Geburtstag, Volkmar Götze et al. (eds), No. particularly 35, 1999, pp. 17–36; quoted by Schwöbel, op. cit., p. 627.

عنوان یک کل را برمی‌شمارد یا به عبارت دیگر به منافع عمومی معطوف است.^{۱۰۸} برخی دیگر، برای نهادینه شدن ایده‌های مربوط به حق‌های بنیادین پیشنهاد تاسیس یک دادگاه جهانی حق‌های آدمی را می‌دهند.^{۱۰۹} قصد چنین دادگاهی باید توان‌مندسازی یک ارگان قضایی بین‌المللی باشد که احترام به ارزش‌های کانونی در جامعه‌ی بین‌المللی را تضمین نماید. چنین نهادی می‌تواند جلوه‌ی مشروطه‌سازی حقوق بین‌الملل باشد.^{۱۱۰} هرچند برخی هنجارهای قواعد آمره و تعهدات همگانی با مسائل مشارکت قابل جمع‌اند؛ اما توجه اصلی صاحب‌نظران این دیدگاه در تعیین محتوای هنجارها به حق‌های فردی، به ویژه حق‌های آدمی است. بنابراین جنبه‌های سیاسی مشروطیت هنجاری عمدتاً به تاسیس و تحدید قدرت سیاسی به منظور حفاظت حق‌های فردی می‌پردازد.

در کل، روی کردها به مشروطیت جهانی از منظر هنجاری بر حمایت جنبه‌های حق‌محور مشروطیت و هم‌چنین ایده-آلیسم اجتماعی متمرکز است. همه‌ی مدافعان مشروطیت هنجاری معتقدند که یک نظم حقوقی بین‌المللی وجود دارد که با هنجارهای برتر (مشروطه) خاصی ساخته شده است. حقوق بین‌الملل از منافع دولت و اراده‌ی دولت، به سوی حق‌ها و تکلیف‌های نسبی حرکت می‌کند و این جابه‌جایی از طریق تغییر پارادایم در حقوق بین‌الملل است. از نظر اینان حقوق بین‌الملل عمومی از یک حقوق قراردادی رضایی به حقوقی تبدیل شده که بخش بزرگی از آن از طریق اجبار ارزش‌های جهانی مشخص می‌شود. ارزش‌های گوناگون مشروطیت جهانی در حال تحقق‌اند. بخش بزرگی از ارزش‌ها، منافع فردی‌اند که با مفهوم لیبرال خودمختاری آدمی پیوندی ناگسستنی دارند و عمدتاً به زبان حق‌های آدمی در آمده‌اند. اصطلاحات به کار گرفته شده برای تبیین جنبه‌ی هنجاری مشروطیت جهانی در مفهوم یک نظام ارزشی برای آینده‌ای بهتر (ایده‌آلیسم اجتماعی)، معمولاً در راستای هنجارهای منافع عمومی، هنجارهای بنیادین یا هنجارهای جامعه‌ی بین‌المللی است.

۴- مشروطیت تطبیقی

بعد نهایی مشروطیت جهانی، ویژگی‌های عرصه‌ی بین‌المللی را با ویژگی‌های داخلی و منطقه‌ای نظم‌های مشروطه مقایسه می‌کند. اندیشمندان این بعد از مشروطیت، اصول مشروطه‌ی نظم‌های حقوقی خاص (بیش‌تر نظم‌های حقوقی ملی و منطقه‌ای خودشان) را شناسایی و اصول همتای آن‌ها را در عرصه‌ی بین‌المللی پیدا می‌کنند.

۴-۱- **مشروطیت مبتنی بر فرا قاعده‌ها:**^{۱۱۱} یک نسخه‌ی معروف و شاید یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های مشروطیت جهانی در حقوق بین‌الملل، این نظر است که اصول مشروطیت در عرصه‌ی بین‌المللی را فراقاعده‌ها شکل می‌دهند. در سال ۱۹۲۶ آلفرد وردرس کتابی با عنوان بلندپروازانه‌ی «قانون اساسی جامعه‌ی حقوقی بین‌المللی»^{۱۱۲} منتشر نمود. وردرس جامعه را تاسیسی به واسطه‌ی هنجارهایی دانست که به ساختار و زیربخش‌ها و توزیع حوزه‌های صلاحیت در یک جامعه می‌پردازند.^{۱۱۳} مهم‌ترین کار وی، در زمینه‌ی اصول کلی به عنوان یک منبع حقوق بین‌الملل است؛^{۱۱۴} و از این مسیر به

108 . Ibid., p. 18.

109 . Ulfstein, Geir, 'Do We Need a World Court of Human Rights?', in: Law at War: The Law as it Was and the Law as it Should Be, O. Engdahl and P. Wrange (ed), 2008.

110 . Ibid; p. 271.

111 . Meta-rules Constitutionalism.

112 . Verdross Alfred, Die Verfassung der Völkerrechtsgemeinschaft, J. Springer, 1926; Qouted by Schwöbel, op. cit., p. 630.

113 . Ibid. v.

اعتبار حقوقی مفروض هنجارهای عینی بر اساس رضایت ارجاع می‌دهد.^{۱۱۵} تعریف او از قانون اساسی جامعه‌ی جهانی نه تنها پیش‌گام شناسایی وحدت در حوزه‌ی بین‌المللی بود بلکه ماهیت فراقاعده‌ها نیز، انقلابی بود. کتاب او در زمانی منتشر شد که هنوز حاکمیت دولت‌ها جوهره‌ی حقوق بین‌المللی عمومی بود؛ اما توصیف او از هنجارهای مشروطه به قواعد بنیادین غیررضایی معطوف بود.

اکنون نیز برخی معتقدند که چنین چارچوب قواعد بنیادینی برای تاسیس قانون اساسی جامعه‌ی بین‌المللی بر دولت‌ها با یا بدون اراده‌ی آن‌ها اعمال می‌شود.^{۱۱۶} اینان معتقدند که حقوق اساسی جامعه‌ی جهانی، امروزه در منشور ملل متحد عینیت یافته است.^{۱۱۷} این نظریه در مورد مشروطیت به یک مفهوم حق‌محور توسعه پیدا کرده و جامعه‌ی بین‌المللی از ارزش‌های بنیادین خاصی حمایت می‌کند. بخش بزرگ‌تر مشروطیت مبتنی بر فراقاعده‌ها به قواعد ماهوی به معنای ارزش‌های حقوقی بنیادین نمی‌پردازد، بلکه بیش‌تر جنبه‌ی شکلی-آیینی مشروطیت را مدنظر دارد که در بسیاری از دیدگاه‌های مشروطیت جهانی مشترک است اما از هنجارهای ماهوی مرتبط با آن منصرف است. مشروطیت مبتنی بر فراقاعده‌ها غالباً به توسعه‌ی جامعه طبق یک طرح یا نظام ثابت می‌پردازد که در بالا از آن به عنوان نظام‌مندسازی یا بهنجارسازی یا حقوقی‌سازی جامعه‌ی بین‌المللی یاد شد.

۲-۴- نظم مشروطه داخلی: این دیدگاه، مشروطیت جهانی در حقوق بین‌الملل را با کمک شباهت‌های آن به نظام‌های مشروطه‌ی ملی بحث می‌کند و بر اساس فرض‌های خود درباره‌ی مشروطیت، عناصر مشروطه‌ی خاصی را در حقوق بین‌الملل عمومی شناسایی می‌کند.^{۱۱۸} این دیدگاه، نخست مدعی است که قانون اساسی باید دست‌کم یک تابع یا عضو داشته باشد و ملل متحد را با وجود ضعف‌های آن، یکی از تابعان حقوق بین‌الملل می‌داند؛ دوم، حقوق اساسی بین‌المللی باید قواعد آیینی خاص داشته باشد؛ با وجود نبود قانون‌گذاری متمرکز در جامعه‌ی بین‌المللی، حقوق بین‌الملل متعاقب دگرگونی‌های خود درباره‌ی منابع حقوق بین‌الملل، قواعد خاصی درباره‌ی قانون‌گذاری دارد. این دیدگاه از نیاز به یک قوه‌ی قانون‌گذاری، بحث را به ضرورت یک قوه‌ی مجریه می‌کشد و ضمن بررسی فقدان چنین مقام اجرایی در حقوق بین‌الملل، در واقع قوه‌ی مجریه در سطح بین‌المللی را لازم نمی‌داند. حقوق بین‌المللی بر مبنای همکاری است نه تابعیت، و به مانند حقوق مدنی، طرفین قرارداد بر شیوه‌ی حل و فصل اختلاف‌های خود توافق می‌کنند. دیوان دادگستری بین‌المللی هم صلاحیت الزام‌آور (برای رسیدگی) ندارد. هنجارهای حق‌های آدمی و مقررات اقتصادی بین‌المللی نیز از نظر اینان هنجارهای ماهوی مشروطه‌اند که مشخص می‌کنند افراد در برابر دولت‌ها چه حق‌هایی دارند.^{۱۱۹}

لزوم هنجارهای شکلی مشروطه (قانونی که برتر از دیگر قوانین است) نیز در این رویکرد تصدیق شده است. در این

114. See: Simma, Bruno, "The Contribution of Alfred Verdross to the Theory of International Law", EJIL, No. 6, 1995, pp.1-54.

115. Schwöbel, op cit; p.631.

116. Tomuschat, Christian, "Obligations Arising for States Without or Against Their Will", Recueil des Cours de l'Académie de Droit International, No. 241, 1993, p. 216.

117. Verdross, Alfred; Simma, Bruno, Universelles Völkerrecht: Theorie und Praxis, 1984, p. 69.

118. Uerpmann, Robert, Internationales Verfassungsrecht, in Juristen Zeitung, 2001, pp. 565-572; quoted by Schwöbel, op cit; p. 631.

119. Ibid., pp. 569-571.

زمینه، بر هنجارهای قواعد آمره و هنجارهای اعمال تعهد بر همگان تاکید می‌شود. می‌توان گفت که همه‌ی مدافعان مشروطیت جهانی، شیوه‌ی تطبیقی را به کار می‌گیرند؛ و این شیوه برای تاسیس قانون اساسی و در پی آن، تفسیر ویژگی‌های عرصه‌ی بین‌المللی، روشن‌گر است.

۳-۴- مشروطیت اروپایی: لازم است به گرایش‌های مشروطه در اروپا نیز اشاره کنیم. اروپا طلایه‌دار مشروطیت در عرصه‌ی فراملی است. موقعیت دیوان اروپایی حق‌های بشر به عنوان یک دادگاه مشروطه (به معنای مشروطه بودن کنوانسیون اروپایی حق‌های بشر و آزادی‌های بنیادین) بسیار پیشرفت کرده است.^{۱۲۰} بحث‌های مشروطه در اتحادیه‌ی اروپا نیز از جنبه‌های سیاسی و حقوقی بیش‌ترین توجه را به خود جلب کرده است. بسیاری از اندیشمندان با روی‌کردهای گوناگون فوق‌الذکر درباره‌ی مشروطیت، اتحادیه‌ی اروپا را الگو یا یک نمونه‌ی اولیه‌ی (آزمایشی) برای حقوق بین‌الملل محسوب می‌کنند.^{۱۲۱} برخی معتقدند حقوق بین‌الملل می‌تواند تا حدودی با الگوبرداری از اتحادیه‌ی اروپا، مشروعیت خود را ارتقا دهد و بر اساس ایده‌های حقوق اتحادیه‌ی اروپا چارچوبی مشروطه‌خواهانه برای حقوق بین‌الملل طراحی کند.^{۱۲۲} چنین پیشنهادی مستلزم جای‌گزینی اصل حقوقی اروپایی «فرعیت» [اصل ضرورت عمل موثر]^{۱۲۳} به جای اصل حقوق بین‌المللی حاکمیت است.

با وجود رد شکلی معاهده‌ی قانون اساسی بسیاری بر آنند اتحادیه‌ی اروپا یک قانون اساسی ماهوی دارد.^{۱۲۴} به هر حال الگوی یک قانون اساسی چندسطحی که در آن صلاحیت‌ها در سطح اتحادیه و در سطح ملی توزیع شده، مورد قبول همگانی است و تئوری مشروطیت چندسطحی مبتنی بر فرض صلاحیت‌های مشترک، منوط به فرآیند سیاسی معاهده‌ی قانون اساسی نیست. برخی نویسندگان حقوق بین‌الملل عمومی نیز نظری مشابه درباره‌ی مشروطیت چندسطحی را پذیرفته‌اند. روش‌شناسی مدافعان مشروطیت تطبیقی، یافتن الگوهای مشابهی در نظام‌های حقوقی داخلی و منطقه‌ای، و استقرای آن بر حقوق بین‌الملل است. برای فهم عناصر ضروری مشروطیت که این اندیشمندان در روش‌شناسی خود به کار می‌گیرند با نگاه به قوانین اساسی داخلی یا منطقه‌ای در می‌یابیم که همه‌ی آن‌ها شبیه به هم هستند. جالب آن که همه‌ی اندیشمندان دسته‌ی مشروطیت تطبیقی، اروپایی هستند. مشروطیت تطبیقی در صدد استانداردسازی حقوق اساسی است؛ اندیشمندان یک سیستم مطلوب از نظر خود را بررسی می‌کنند و سپس از آن به عنوان راهنمایی برای عرصه‌ی بین‌المللی سود می‌جویند و این همان نظام‌دهی حقوق است که در بالا بدان اشاره گردید.

120. Greer, Steven, *The European Convention on Human Rights: Achievements, Problems and Prospects*, Cambridge University Press, 2006, p. 169.

121. Habermas, op. cit., p. 136.

122. Kumm, Mattias, *The Legitimacy of International Law: A Constitutionalist Framework of Analysis*, EJIL, No. 15, 2004, p. 907.

123. Subsidiarity Principle.

124. See: Armin v. Bogdandy and bast, Jürgen (eds). *Principles of European Constitutional Law: Modern Studies in European Law*, Oxford and Portland, 2006.

نتیجه گیری

مشروطیت جهانی در چشم انداز حقوقی بین المللی، بحثی پیچیده و چندجانبه است. با وجود این پیچیدگی، مشروطیت جهانی در همه ی رویکردها جهت خود را از همان مضمون های اصلی و ایده های مرکزی مسلم می گیرد. نظریه های غالب مشروطیت شامل محدودسازی قدرت (در معنای تغییر قدرت سیاسی)؛ نهادینه سازی قدرت (به معنای مسئولیت پذیری تصمیم گیرندگان)؛ ایده آلیسم اجتماعی (به معنای آرمانی مبتنی بر ارزش های اجتماعی معطوف به آینده)؛ و شناسایی حق های فردی (بیش تر در شکل حق های آدمی) می شود. گرچه این پنج مضمون با ترکیبات گوناگون در چهار بُعد مشروطیت جهانی یافت می شوند اما هر کدام از این ابعاد تاکید بیش تری بر یک یا چند زمینه دارند. مشروطیت اجتماعی و مشروطیت نهادی بر شکل های مشارکت محور الگوهای مشروطه ی متمرکز می شوند.

همه ی این نظریات اصول مسلم شکل سیاسی حکومت لیبرال دموکراسی محسوب می شوند که مبتنی بر ایدئولوژی لیبرالیسم سیاسی است. آشکار است که اندیشمندان حقوق بین الملل عمومی در بحث مشروطیت جهانی به این باور دل خوش دارند که ایده های لیبرال دموکراسی نه تنها مشروطیت را در دولت- کشورها بلکه مشروطیت نظم جهانی را نیز تعریف می کنند. چنین تعمیمی، دغدغه های مربوط به محدودیت های ممکن بحث مشروطیت جهانی کنونی را بر می انگیزد. نخست، آیا اقتباس مضمون های لیبرال دموکراسی بر مبنای این باور است که این تجربه ی سیاسی تنها شکل ممکن الحصول تجربه ی سیاسی است؟ دوم آیا سرمایه گذاری قطعی بر تجربه ی سیاسی لیبرال دموکراسی، سلطه ی احتمالی برخی کشورهای قدرتمند را به وجود نمی آورد یا تداوم نمی دهد؟ اگر چنین است آیا این امر به تعمیم نه تنها یک تجربه ی سیاسی بلکه یک فرهنگ غالب نیز منجر نمی شود؟ آیا دیگر مجالی برای تنوع غنی جامعه ی بین المللی باقی می ماند؟ آیا چنین تعمیم یک تجربه ی سیاسی خاص، یک گروه مخالف (معاند) را نمی آفریند؟ آیا این تعمیم منجر به فرهنگ بی اعتنایی به منافع اقلیت ها نمی شود؟ به علاوه، آیا تعمیم بلامنازع تجربه ی لیبرال دموکراسی، دیگر ویژگی های حقوق بین الملل کنونی مانند چندپارگی را که بخشی از آن هستند محو می کند؟ این نگرانی ها هر چند به محدودیت های ضروری اشاره نمی کنند اما به نظریات سیاسی که بستر ویژگی های حقوقی (و فرضا غیر جانب دارانه) مشروطیت است توجه می دهد؛ بنابراین بسیار مهم است شکل های سیاسی غالب، مورد پرسش قرار گیرند و اعتبار و عمومیت گزاره های آن ها مشخص شود، تا به صورت جهانی اعمال شوند (و در آن وسعت تعمیم یابند) حتی اگر این نظریه ها قاعده های مرکزی ساختار سیاسی غالب باشند.

منابع

الف: فارسی

۱. زمانی، سیدقاسم؛ شهبازی، آرامش (مترجمین)، فرجام حقوق بین‌الملل: نوسان میان تکنیک و تدبیر، شهر دانش، ۱۳۸۹.
۲. فلسفی، هدایت‌الله، صلح جاویدان، حکومت قانون: دیالکتیک همانندی و تفاوت، نشر نو، ۱۳۹۰.
۳. مارتین، لاگلین، «نظریه مشروطه»، ترجمه و پیشگفتار محمد راسخ، مجلس و پژوهش، شماره ۵۶، صص ۱۵۴-۱۴۷.
۴. هابرماس، یورگن، جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پسااملی، ترجمه‌ی کمال پولادی، نشر مرکز، ۱۳۸۰.

ب: انگلیسی

1. Dunoff, Jeffrey L., and Trachtman, Joel P; *Ruling the World? Constitutionalism, International Law and Global Governance*, Cambridge University Press Dupuy, Pierre-Marie, 'The Constitutional Dimension of the Charter of the United Nations Revisited', 2009.
2. *Max Planck Yearbook of United Nations Law*, No. 1, 1997.
3. Fassbender, Bardo, The Meaning of International Constitutional Law," in: *Towards World Constitutionalism*, Ronald St, John Macdonald and Douglas M. Johnston (eds), Leiden, Martinus Nijhoff Pub; 2005, pp. 838- 846.
4. Ferrajoli, Luigi, "Beyond Sovereignty and Citizenship: a Global Constitutionalism", in: *Constitutionalism, Democracy and Sovereignty: American and European Perspectives*, Richard Bellamy(ed), London, Avebury, 1997.
5. Greer, Steven, *The European Convention on Human Rights: Achievements, Problems and Prospects*, Cambridge University Press, 2006.
6. Habermas, Jürgen, *The Divided West*, London, Polity Press, 2006.
7. ILC Report on the Work of Fifty-fourth Session, "Fragmentation of International law: difficulties arising from the Diversification and Expansion of International Law", Official Records of the General Assembly, Fifty-seventh Session, Supplement No. 10 (A/57/10).
8. Jun, Fri, "Globalization", in: *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2010, available at: <http://plato.stanford.edu/entries/globalization/>.
9. Koskeniemi, M., Global Legal Pluralism: Multiple Regimes and Multiple Modes of Thought, paper delivered at Harvard Law School, 5 March 2005, available at: <http://www.valt.helsinki.fi/blogs/eci/PluralismHarvard.pdf>.
10. Krisch, Nico and Kingsbury, Benedikt, "Introduction: Global Governance and Global Administrative Law in the International Legal Order", *EJIL*, No.17, 2006.
11. Kumm, Mattias, "The Legitimacy of International Law: A Constitutionalist Framework of Analysis", *EJIL*, No. 15, 2004.

12. Peters, Anne, "Compensatory Constitutionalism: The Function and Potential of Fundamental International Norms and Structures", *LJIL*, No. 19, 2006.
 13. Peters, Anne, The Merits of Global Constitutionalism, *Indiana Journal. of Global Legal Studies*, No. 16, 2009,
 14. Schwöbel Christine E. J, "Organic Global Constitutionalism", *Leiden Journal of International Law (LJIL)*, No. 23, 2010.
 15. Schwöbel, Christine E. J; "Situating the Debate on Global Constitutionalism, *International Journal of Constitutional Law*, Oxford University Press and New York University School of Law, Vol. 8, No. 3, pp. 611- 635.
 16. Teubner, Gunther, "Societal Constitutionalism: Alternatives to State-Centred Constitutional Theory?", in: *Transnational Governance and Constitutionalism*, Christian Joerges, Inger-johanne Sand, Gunther Teubner (eds). 2004.
- Tomlinson, John, *Globalization and Culture*, Cambridge, Polity Press, 1999.